رساله في اصطلاحات درویشان

(istilâhât-i dervişân)a
ait bir eser

1

Süleymaniye U. Kütüphanesi
Kısmı Hacı Mahmud Ef.
Yeni Kayıt No 3090
Eski Kayıt No

HACI MAHMUD EFENDİ
BEŞİKT. Ş
Vakıf Kütüphanesi

T.C. Süleymaniye Kütüphanesi Müdürlüğü
1923

کیمیای طریقت

و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام
علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین اما بعد از حمد ایزد
تعالی حکایت بیشمار و اختصار از شمایل اولیای کبار نوشته
اند تا حفظ بر طالبان فقیر آسان تر نماید والله ولی التوفیق
اما بعد ذکر آن سلطان مصطفی و آن مشهور داستان اولیا و آن
دگر گوشه نشین انبیا ولی عارف و صادق و عاشق یعنی
حضرت امام جعفر رضی الله تعالی عنه چنین میفرمایند که درویشی که
دم در قدم فقر زند اول کلمهٔ طریقت را نداند بر وی خرقه پوشیدن

ولقمه

ولقمه خوردن حرام باشد کلاه فقر این است که لا اله الا الله
محمد یکی است واحد احد محمد رسول الله لا اله الا الله بنور قدرت
لا اله الا الله بید قدرته و رسوله بنفسه بنور قدرته لا اله الا الله
حقا حقا محمد رسول الله صفا صفا صدقا سبحانک برحمتک
یا ارحم الراحمین هر درویشی که در طریقت شود غسل کنانند
و خرقهٔ فقر پوشیدن و لقمهٔ فقر خوردن و در خدمت
درویشان بودن بر وی حرام باشد و غالب بود که کسوت
فقر از وی فرو دارند و غسل طریقت را که ارواح جمیع
تن را شاد سازد و اول کلاه بر سر نهاده بگوید بسم الله
الرحمن الرحیم بعده خرقه بپوشد بر این بیت
ما کمر بستیم تو شد کارم تقرلی ذو الجلال شد ما
بعده درویشان رو بسجده کنند و نیت غسل طریقت
این است نویت ان اغتسل غسل الامن اطابة لتطهر النفس

عن ارباب الطریقت من خروج واعباله والجاله لا اله
الا الله الغفار الذنوب لعبادت لا اله الا الله الرؤف
بکل احسان لا اله الا الله والی الذی لا یزول وصلی الله
علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین بدانک ایدک الله
تعالی فی الدارین که حضرت امام سابق و قرآن ناطق امام
جعفر صادق رضی الله عنه چنین می فرمایند که الجد طریقت
دوازده هزار حرف است اما بر ده حروف اختصار کرده
شد اول تن خود را چون زمین ساز و بقول این حدیث
که قال علیه السلام موتوا قبل ان تموتوا   گر مرد رهی
ز خود تمام شب   شکری تو هم اندرین مقام است
دویم تخم معرفت در وی کاشتن است بقول این آیت کریمه
ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون ای لیعرفون بیت
از برای معرفت ما را پدید آورده اند   گنج اسمان را درین گنجینه پیدا کرده اند

سیوم

سیوم آب شوق بر وی بدن است بقول این حدیث
فلیضحکوا قلیلا ولیبکوا کثیرا جزاء بما کانوا یکسبون بیت
هر چه میکاری درین دنیا همان خواهی درود   خیر نیکوی درین راه
تخم بدکاری مکار چهارم بدهن ریاضت یعنی نهی نفس کردنست
بقول این آیت واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن
الهوی بیت   نفس را کردن زبون فارغ نشین
پس بیان کردم سلوک آیات دین   پنجم بطلب
منفعت جمع کردن است یعنی کار کردن است تا آن حضرت
شاه اولیاء و سلطان اصفیاء امیر المومنین علی
ابن ابی طالب کرم الله وجهه موافقت کرده باشد بقول این
آیت ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا
بیت   خدایا بران بنده بخشایش است   که خلق
از وجودش در آسایش است   ششم بقول این حدیث

بکار عمل کردن است و ما ربک بظلام للعبید

بیت عمر ضایع مکن به بیکاری عمل آور چه حیله می آری

هفتم بار صبر بر باد دادن است قوله تعالی ان الله مع

الصابرین بیت تلخی صبر که گلوگیر است عاقبت

خوشگوار خواهد شد هشتم ابنای قناعت اختیار

کردن است بقول این آیت کلوا واشربوا ولا تسرفوا

ان الله لا یحب المسرفون گرچه خدا گفت کلوا واشربوا

لیک نگفت بخور تا گلو در عقبش گفت ولا تسرفوا انهم

نهم باب تنور محبت پختن است که قوله تعالی قل ان کنتم

تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله بیت محبت مقام آلهی بود

محبت به از پادشاهی بود دهم بر روی امید نهادن است

قوله تعالی ولا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا

امیدوار چنانم بخاک درگه دوست که ناامید نکردم که من ازین بازار

دربیان

41

در بیان اثبات فقر گوید بدانکه در میان فقر هر روز یک

منزل است و چهل و چهار مقام است و هر که مرید پیر

میشود پیر را باید تا کجا بگذراند که چراغ باطن بروی

روشن کرده اند تا مرید در تاریکی نماند و پیر شرمسار

نباشد و مرید را باید که در رضای پیر اختیار کند و از

خود بگذرد و هر که این مقامات را نداند پیر گرفتن زان

کس کشان و امام جعفر رضی الله عنه میفرمایند که

درویش را باید دانستن که هر روز یک منزل و چهار

مقام را بداند که درویش توان گفت و چهار مقام

از مشایخ نقل کرده اند این است مشایخ شام

گفته اند که پیشوای فقر ادب است و مشایخ خراسان

گفته اند که پیشوای فقر صدق است و شیخ سری سقطی

گفته است که پیشوای فقر معرفت است و اتفاق

بران است که فقر از هستی برخاستن است و بابستی
ساختن است و دیگران گفته اند که درویشی مردن است
و پیش از مردن و هرچه رفته است بر قلم خط رضا
کشیدن درویش را باید که لوح ضمیر خود را بشوید
و پاک دارد و هر دو جهان را مدّعی و دعوی کننده
خود داند و هیچ باک ندارد و درویش را باید که این
یازده مقام را بداند درویشی او درست نباشد
و از درویشی طالب جهره باشد و مریدی گرفتن و
و ارادت گفتن و یا دزدن و با معراض راندن و
در سبیل داشتن او را مسلم نباشد و در قیامت هم
بزرگان خصم او باشند و یازده مقام این است
مقام اول توبه است که قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا توبوا
الی الله توبة نصوحا مقام دوم ارادت است قوله تعالی

ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله مقام سیوم
صبر است قوله تعالی ان الله مع الصابرین مقام
چهارم خوف است قوله تعالی و اما من خاف مقام
ربه مقام پنجم شرم است قوله تعالی الحیاء من الایمان
مقام ششم زهد است قوله تعالی و کانوا فیه من الزا
هدین مقام هفتم قناعت است قوله تعالی کنز لا یفنی
مقام هشتم عزت است قوله تعالی و لله العزة و رسوله
و المومنین مقام نهم علم است قوله تعالی و الذین او
توا العلم درجات دهم مقام تسلیم است قوله تعالی
المسلم من سلم المسلمون بیده و لسانه و یازدهم مقام
توکل است قوله تعالی فمن یتوکل علی الله فهو حسبه دواز
دهم مقام رضا است قوله تعالی رضی الله عنه و رضوا
عنه سیزدهم مقام لقا است قوله تعالی فمن کان

برجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا چهاردهم تفکر است
قال علیه السلام التفکر ساعة مع الله خیر من عبادت ستین
سنة مقام پانزدهم هیبت است قوله تعالی
لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته ... تا آخر باب
در بیان کسوت اهل طالبان راه طریقت و ای عاشقان
و ای عارفان کسوت این راه طریقت را پایان
نیست فاما هر کس بر صورت دلیلی کفتر و را اند
که فقر بر مثال کور است و هر مردی که اختیار
کند از مرادات خلق باز ایستد و یرا روا نیست
کسوت فقر پوشیدن و هر کس که زخم بلای دوست
و دشمن اختیار کند و سینه را سپر تیر بلای هر دو جهان
کرداند و یرا روا است کسوت فقر پوشیدن یعنی
تاج فقر است هر کس که تاج فقر بر سر نهند اکر
آسمان

آسمان سنگ بر سر وی آید سر بالا نکند ما القصه ای
رضا باشد و تاج فقر بر سر نهادن او را روا است
باب در بیان خرقه پوشیدن بدانکه حضرت باری تعالی
در شب معراج آنحضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
عزم آن را عزیز داشتن و مدتی پوشیدن و باز بامیر
المؤمنین علی کرم الله وجهه دادند و ایشان بشیخ حسن
بصری را دادند و ایشان بشیخ سری سقطی دادند و ایشان
بشیخ معروف کرخی دادند و ایشان بشیخ یحیی رسید
از ایشان بشیخ شبلی رسید و از ایشان بشیخ ابو
الفضل رسید و از ایشان بشیخ بایزید رسید و از ایشان بغلام
ترک رسید و از ایشان بشیخ قاری رسید و از ایشان
بسید احمد کبیر رسید و از ایشان بهمین روش پایه بپایه
رسید و شیخ جنید بغدادی میکوید که فقر پیشه انکست

در آن چهارده شیر است کسانیکه چهارده شیر را نشنا
خته اند روا باشد باب در بیان خرقه سوال اگر پرسند که
ایمان و جان چیست و کلید خرقه چیست و نماز خرقه
چیست و قبله خرقه چیست و غسل خرقه چیست
و فرض خرقه چیست و سنت خرقه چیست و پاکی خرقه چیست
و سر خرقه چیست و فرو ماندن خرقه چیست و بیرون
خرقه چیست و درون خرقه چیست جواب بگو که ایمان
خرقه ستار است و جان خرقه ارادت است و کلمه
خرقه تکبیر است و قبله خرقه پیر است و فرض خرقه صحبت است
و سنت خرقه تکبیر است و غسل خرقه تکبیر است و کلید خرقه
سنتی است و نماز خرقه پاکیست و جوش خرقه تخلق است
و پوشش خرقه تجرید زدن است و درون خرقه
ترس است و بیرون خرقه نور است و فرو ماندن خرقه

ناپاکیست

ناپاکیست و سر خرقه تسلیم است و مشایخ دوم
گفته اند که فقر را سه نشان است اول این است
شفقت چون آفتاب دوم تواضع چون زمین سوم
سخاوت چون دریا خواجه عبدالله انصاری میگوید که
فقر را سه نشان است اول نفس مرده دوم
دل زنده سیوم زبان گشاده بذکر الله تعالی باب
در بیان تخته پوست نشستن سوال اگر ترا پرسند که
تخته پوست از که مانده است جواب بگو که از حضرت
محمد مصطفی مانده است سوال اگر ترا پرسند که
پیغمبر آخر الزمان که بر تخته پوست می نشست
کدام آیت را میخواند جواب بگو که این آیت را میخواند
که رب المشرقین و رب المغربین فبای آلاء ربکما تکذبان
و امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه می نشست این

آیت را میخوانند و اتقوا الله لعلکم تفلحون و بعده امام حسن
نشسته اند و بعده امام حسین نشسته اند امام محمدی آغاز
مان و برپا های که بر تخت پوست نشینند که جمله پوستدارا
بداند که چند نوعست اما بداند که جمله ده پوست است
اول پوست گوسفند سیاه که حضرت اسمعیل مانده است
دویم پوست مارخور است که از حضرت محمد مصطفی
مانده است سیوم پوست شیر و پلنگ و گرگ و از جمیع
درنده است که از امیر المومنین علی مرتضی مانده است
چهارم پوست سیاه مو است که از بابا مجنون نعمت
های مانده است سوال اگر ترا پرسند سر پوست کدام است
و میانه پوست کدام است و دامن پوست کدام است
و گرد پوست کدام است جواب بگو که سر پوست
خدا است و میانه پوست محمد معظم است و گرد پوست

چهار

چهار یار است و دامن پوست دیدار پیر است سوال
اگر ترا پرسند که چهار حد پوست کدام است جواب
بگو که مشرق اعلا و مغرب سفلا چهار یار با صفا است
و همین مرحب امام حسن مجتبا و امام حسین شهدا
کربلاست سوال اگر ترا پرسند که چهار ربج سجاده
کدام اند جواب بگو که اول رضا دویم قضا سیوم صفا
چهارم وفا سوال اگر ترا پرسند که چهار ربج پوست
کدام است و در هر ربج چه میخوانی جواب بگو که در
ربج اول والضحی در ربج دویم الم نشرح در ربج
سیوم قل اعوذ برب الفلق در ربج چهارم قل
اعوذ برب الناس اگر ترا پرسند که فرض تخته پوست
کدام است و سنت تخته پوست کدام است واجب
تخته پوست کدام است جواب بگو که فرض تخته پوست

نماز است و سنت تخته پوست مهمان است و واجب
تخته پوست پاک بودن است و سنت تخته پوست
عزت است و شرط تخته پوست پیش بر داشتن اگر ترا
پرسند پیش بر چند است جواب بگو که سه است
اول لها سلام و اوسطها طعام و آخرها کلام اگر ترا
پرسند که تخته در گردن می بندی چه میگوئی جواب بگو که قوله
تعالی میت انهم میتون ثم علیلم لا یوم القیمة و از گردن
این آیت را بخواند قوله تعالی میتون الذین هو تسبیح بکل
لسانه بذکر الله تعالی اگر ترا پرسند که سجاده که در زمین می
اندازند کدام آیت را میخوانی جواب بگو که بسم الله
بالله و توکلت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم اگر ترا پرسند که جبل نماز را خدای تعالی از کجا آفریده است
جواب بگو که امام جعفر صادق رضی الله عنه چنین

فرمود

فرموده اند که در زمین مغرب پادشاهی
بود خدای تعالی او را دو دختر داده بود و چهل دختر دیگر
در خدمت آن دو دختر پادشاهی میبودند
و دران نواحی شخصی بود و شعیب نام مردی بود
لیکن دختری داشت قضارا آن دختر بجهت
ابدست رفته بود و در محل برخواستن اندک
پنبه از کنار دیوار بر داشته بر فرج خود مالید
و متوجه خانه شد تا آنکه روز بروز پیدا میشد خورد
و کلان زبان طعنه کشودند مادر و پدر دختر را
می پرسیدند که این چه واقعه است دختر میگفت
که من از عیب پاکم تا آنکه خبر بدختر پادشاه
رسید و هرکس میشنویدند تا آنکه وعدهٔ حق تعالی
در رسید و آن دختران پادشاه بدیدن دختر

شعیب آمد و دختر را دیدند بر روی نشسته و پسر را
در کنار گرفته خدای تعالی بصورت او صالح فرزند
آدم نیافریده است وآن چهل دختران پسر را
یک بیک در کنار میگرفتند و بوسه بر روی او میدادند
چون دختران در خدمت پادشاه رفتند و
احوال خوبروئی آن پسر را بعرض رسانیدند و دختران
در کار خود مشغول بودند روز بروز علامت آن پیدا
میشد و آن چهل دختر حامله شدند و مادر دختران
را می پرسیدند و ایشان میگفتند که از عیب
پاکند و هیچ عیبی ندارند تا آنکه این خبر بپادشاه
در رسید پادشاه حکم کرد که آن دختران را بکشید
وزیر پادشاه را گفت فلان بیابان یک کنبزک است
وایشان را در آن کنبزک مذکور بکنید و در آن

مستحکم

مستحکم بکنید آخر الامر همچنان کردند چون حکم خدای
تعالی در رسید وآن چهل بار حمل بر زمین آوردند
و غایب شدند و فرشتها از برای ایشان لقمه
آوردند تا آنکه بدریوزه کردن وقت هجم رسانیدند
اگر ترا پرسند که للکی زر از کجا پیدا شده است
جواب بگو که آن دختری که مقدم بر دختران دیگر
بود دقیق که بار حمل بزمین آوردند و پاک داشت
بر سر پیچیده بود که هر کدام و غایب شده بود و همان
رو پاک مانده بود که هر کدام یک روز در کمر بسته
بدریوزه میرفتند آنکه حضرت پیغمبر معظم
در صحبت چهل تنان رفته و ایشان در سماع آورده
چون چهل تنان در سماع شدند دستار مبارک
آنسرور باز شد چون دیدند بر خواستند یک بیک

لنگ از دستار مبارک ایشان گرفتند ولنگ
ساختند و در سماع میشدند لنگ از آن روز
مانده است در بیان چگول اگر زا پرسند که چگول
چند در دارد و چند بر دارد جواب بگو که یک
در دارد و پنج بر دارد و پنج انگشت است که
چگول بدست میگیرد و بدرگه ایستاده میشود
باید که ببانگ بلند بگوید که یا الله حق شیئا لله بتوفیق
الله آنچه در چگول افتند بغیر کراهیت بخورد
و مزید نعمت بگوید بصاحب خیرات را دعا بگوید
شکر حق تعالی را بجا آرد و تا بروی جلال شیخ یحیی بن
عبد الله گفته اند که هر که متابعت عیسی پیغمبر کند او را
چگول گرفتند و دست گردن مسلم است زیرا که
عصا موسی دادند کاسه چوبین بستر عیسی دادند
گفته

گفته اند که چگول چهل نام دارد و چهار روط
دارد برین تفصیل بیان کردن اول نام چگول دوم
نام اهل دارد کسانیکه با خدای تعالی احد کرده اند
و چهار شرط دارد ولیکن با مردمان بخبری نکند شیخ
دری کس نگردد و دست در چگول زند ایضا
چگول چهار در دارد و ده سر دارد و اول دری
خدای تعالی دوم در پیغمبران سیوم در پیران
چهارم دری مخلوق و ده سری چگول ده انگشت که
برداشته میکرد اگر پرسند پشت چگول
چیست و دست راست چگول چیست و دست
چپ چگول چیست و دست چپ بالای چگول
چیست و زیر چگول چیست و درون چگول چیست
و بیرون چگول چیست جواب بگو که پشت چگول

ظرف است و سر کچکول مرکب است و دست راست
کچکول بهشت است و دست چپ کچکول دوزخ است
و بالای کچکول آسمان است و زیر کچکول زمین است
و درون و بیرون کچکول تکبیر است اگر از پرسند که
کچکول چند حرف است جواب بگو که پنج حرف
است اول کاف است که از کینه و کبر بیرون آمده است
دویم چیم است از حب دنیا اضطراب نمودن است
سیوم کاف است که از سخن دنیا شایسته دور
بودن است چهارم واو است که وفا نمودن است
و در بلاها صابر باشد و پنجم لام است که از لذت
دنیا دور بودن است اب در بیان جاروب چیست
و معنی جاروب چیست و تن جاروب چیست
جواب بگو که سر جاروب اعتقاد است و معنی
جاروب

جاروب خدمت کردن است و پش در جاروب
درویشان تحمل کردن است اگر از پرسند که تکیه
انداخته اند چه معنی دارد جواب بگو که بط
قربت است باید که سر تکیه بجانب درویشان
دارد و سوی دست راست خود نکنند باب
در بیان هشت پیغام اگر درویشی از ین هشت پیغام
خبر نداشته باشد خرقه پوشیدن او روا نیست
بقول پیغمبر معظم که الفقر ابن الخرقه یعنی درویش
فرزند خرقه است اول مقام طالبان دویم مقام
عابدان سیوم مقام شاکران چهارم مقام صا
صابران پنجم مقام راضیان ششم مقام محبان
هفتم زاهدان هشتم مقام عارفان اول مقام
آدم صفی الله طالب بود دویم مقام ادریس عابد بود

سیوم نوح شاکر بود و چهارم ایوب صابر
بود و پنجم اسمعیل راضیان بود و ششم ابرهیم
محب بود و هفتم عیسی زاهد بود و هشتم پیغمبر
محمد مصطفی
عارف بود درویش را باید که این چهار مقام
را بداند اول تا مقام ناسوت است که آن را جبرئیل
دارد دویم مقام ملکوت است که آن را اسرا
فیل دارد سیوم مقام لاهوت است ان را میکا
ئیل دارد چهارم مقام جبروت است که آن را
عزرائیل دارد بدانکه ناسوت شریعت است
ملکوت طریقت است و لاهوت حقیقت است
و جبروت معرفت است الفقر افضل اداب
الطریقت یعنی فقر افضل است بر اداب
الطریقت والفقراء امده ولو کان عابدا یعنی

دشمن

دشمن فقر داخل مشو در جنت هر چند که عابد باشد
اگر ترا پرسند که خرقه می پوشی کدام ایت میخوانی
جواب بگو که انّ الله یصلّون علی النبی آخر اگر ترا پرسند
که زنگ و زنجیر از که مانده است جواب بگو که از حضرت
شاه مردان مانده است دران روزی که خیبر کند
بدان مقدمه از اهن که کنده شده بود بید قدرت خدای
تعالی زنگ و زنجیر ساخته شد چون دست بالا
بالا کرد ازان زنجیر بغایت آلهی اواز بر اید اگر ترا پرسند که
بخیهٔ خرقه نر است یا ماده جواب بگو که اگر بر دستار
خرقه را تکمیل ساخته باشد تکبیر بستاد دارد نر است
و اگر نکی ندارد ماده است اگر ترا پرسند که آن سوزن خرقه
را دوخته است سر آن سوزن چیست و میان سوزن
چیست و ظاهر خرقه چیست و باطن خرقه چیست

جواب بگو که سر سوزن معرفت است و میان سوزن
ذکر حق تعالی و ظاهر سوزن دم استاد است و باطن
سوزن دم شوق است و فرض سوزن رد و بجا استاد
است و سنت سوزن تکبیر است و ردی سوزن آداب
شاگردان است و غسل سوزن ادب است و صیقل
سوزن للیقین است و واجب سوزن راستی است
و مرشد سوزن استاد است و سعید سوزن التماس است
اگر ترا پرسند که سوزن بجیب و دوختن میداری کدام
آیت میخوانی جواب بگو که استغفر الله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم سوال اگر ترا پرسند که هفده کمر
بسته مرتضی علی کدام اند جواب بگو که سلمان فارس دوم
ابی ذر غفاری سیوم عمار یار چهارم مقداد اسود پنجم
صهبان ششم عبید خراج هفتم ابو انصاری

هشتم

14

هشتم سهل معنی نهم مالک اژدر دهم مسلم یکی یازدهم
داود مصری دوازدهم اسمعیل دمی سیزدهم بابا خوامیه
بن زمزمه چهاردهم سیف یمانی پانزدهم قنبر علی
دران وقت آزاد بودند شانزدهم جوان مرد قصاب
هفدهم ابو المحجن بود امام جعفر صادق رضی الله عنه
میفرمایند که در وصیله جعفری در آید چند کلمه
او را باید دانستن است دوازده او را باید آموخت
اول چهار در گرد بیان و چهار در میان در چهار
در دل من و آن چهار که در گرد بیان است این است
یا عزیز یا ستار یا لطیف یا حلیم و آن چهار که در
میان است این است یا الله یا صمد یا فرد و یا وتر
و آن چهار که در دامن است یا صبور یا شکور
یا کریم یا رحیم اگر ترا پرسند که یک بند می بندی کدام خطبه

می خوانی جواب بگوکه بسم الله الرحمن الرحیم لا اله
الا الله وتقبل لاخذان علی فضله برحمتک یا ارحم الرا
حمین اگر از او پرسند که طریقت چند است جواب بگوکه
شش است اول توبه دویم تسلیم سیوم زهد چهارم
عبادت پنجم قناعت ششم عزلت اگر از او پرسند که
احکام طریقت چند است جواب بگوکه شش است اول
معرفت دویم سخاوت سیوم صدق چهارم اخلاص
پنجم توکل ششم تفکر اگر از او پرسند که ارکان طریقت
چند است جواب بگوکه شش است اول علم دویم
حلم سیوم صبر چهارم رضا پنجم اخلاص ششم اخلاق
اگر از او پرسند که واجبات طریقت چند است جواب
بگوکه شش است اول احسان دویم حق تعالی را یکی
دانستن سیوم ترک دنیا کردن چهارم رجا پنجم خوف

ششم

ششم شوق اگر از او پرسند که پیشوای طریقت چیست
جواب بگوکه شریعت است و پیشوای شریعت
انبیاست و پیشوای انبیا قرآن است اگر از او
پرسند که حقیقت چیست جواب بگوکه محمد رسول الله
است و پیشوای محمد فقر است اگر از او پرسند که پیشوای
اولیان کیست جواب بگوکه حضرت مرتضی علی است
اگر از او پرسند که ارکان طریقت چند است جواب
بگوکه چهار است اول خاموشی دویم ستر پوشی
سیوم زهد چهارم بادفروشی اگر از او پرسند که سر
طریقت چیست جواب بگوکه عیب نا کردن است
و زبان بذکر الله تعالی بسیار گفتن است و ناشنوائی را
نشنیدن است و زبان طریقت ناگفتنی را نگفتن است
و سید طریقت قناعت است و هوای طریقت

برهنه کردن است و قاضی طریقت دل است
و مفتی طریقت عمل صالح است و هوای طریقت
نفس است و دوست طریقت خلق درویش است
و رستگاری طریقت در رستگاری است و ناموس طریقت
علم است و وفای طریقت صدق است و دزد طریقت
دروغ گفتن است و مهتری طریقت راستی است
و میوهٔ طریقت مرید است و درخت طریقت نیکویی
است و اصل طریقت شناختن خدای عز و جل است
حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه میگوید که
آیدست طریقت حد نیست جواب بگو که ده است
اول دل آب توبه شستن است دویم چشم را از
نادیدن بپوشیدن سیوم دست از دنیا پاک شستن
چهارم تن خود را از جنابت پاک داشتن پنجم

طهارت

طهارت ظاهر باطن شناختن ششم پرواز از
برای سر خود نمودن هفتم امر معروف بجا آوردن
هشتم نهی و منکر را دانستن نهم علم الیقین است
دهم الغیبت مشغول است از امام جعفر صادق
رضی الله عنه هر که طریقهٔ چهارده معصوم پاک را
نداند گفت وگوی و کسوت و لقمه و چراغ و سفره
و لوع شد دلبر بده و چینده و کمر بستن و چگوال
گردانیدن و کوچک ابدال نگاه داشتن و زنگ
و زنجیر داشتن بر آنکس حرام باشد و باید که
چهارده معصوم پاک را بداند و تا قیامت
از وارع بران غمگین نباشد و سرخ روی هر دو
جهان گردد طریقهٔ چهارده معصوم پاک این است
اول آنکه فرزند مصطفی مرتضی علی است که فرش

در لطیه است دوم معصوم عبدالله ابن امام
حسن است که در یک سالگی از دست طلحه ابن حاکم
دمشقی شهید شده است سوم عبدالله ابن امام حسین
است که دو نیم سالگی از دست عوزرق شهید
شده است که قبرش در کربلاست چهارم قاسم
ابن امام حسن است که بدو سالگی از تشنگی هلاک
شده است و قبرش در کربلاست پنجم حسین ابن
امام زین العابدین است که در شش سالگی از دست
منصور معاویه شهید شده است و قبرش در کربلاست
ششم قاسم سعید ابن امام زین العابدین است
و قبرش در بغداد است هفتم علی اصغر ابن امام
محمد باقر است که در یک تشنگی از منصور دمشقی شهید
شده است که قبرش در بلخ است هشتم عبدالله
ابن

ابن امام جعفر صادق است که بدو سالگی از دست
خلیفهٔ بغداد شهید شده است که قبرش در بغداد است
نهم بحیر امام جعفر صادق در سه سالگی از دست
مهار لعین شهید شده است که قبرش در بسطام است
دهم صالحه ابن امام موسی کاظم است که در سه
سالگی از دست ابراهیم دمشقی شهید شد که
قبرش در رست است یازدهم قاسم ابن امام موسی
کاظم که در هفت سالگی از دست مهار دمشقی
شهید شده است قبرش در شیراز است دوازدهم
جعفر ابن محمد باقر است که در چهار سالگی
از دست یزید شهید شده است که قبرش در قم است
سیزدهم جعفر ابن امام حسن است که در دو سالگی
از دست محمد امام دمشقی شهید شد چهاردهم قاسم ابن

امام حسن عسکری ست که در سه سالگی از دست
ناصر و متقی شهید شده قبرش در جزایر است
درویش را باید که تا شک و تا شبهه در زمان
چراغ روشن کردن صلواة بر پیغمبر معظم بفرستد
واین دلیل را بخواند چون اول چراغ بدست
گیرد و محمد مصطفی و لباس چهار یار باصفاست و صلواة
فرستد بدانکه اندر ویش چند فوت است سبب
جهل بانگ نماز قامت آمد   بکر بجنت بلا زحمت آمد
ای اهل خلف آمده خلف را صلواة ای طوطی بلاغت را
صلواة چون زهر چشید گنه ناکرده فرزند نبی را
شبیر خدا را صلواة در زمان طوغ بر دوشش فرود
آوردن و چراغ روشن کردن فرزند نبی شبیر
خدا را صلواة و بر سجده نشستن و بر چهارم معصوم پاک

تکبیر

تکبیر بخند نار واج بزرگان از آن درویش خشنود
گردد و لقمهٔ فقر بروی حلال شود اگر از او پرسند که
چهار تکبیر کدام است جواب بگو که اول تکبیر لقاست
در حضرت آدم صفی الله را و آن سخاوت الدعوات
نوح نبی الله را و قال نوح رب لا تذر علی الارض
من الکافرین و آن کن کلمات را قلنا یا نار کونی بردًا
و سلاما یعنی ابراهیم خلیل الله را و آن معلم کنا بخانه
و علمناه من لدنا علما یعنی موسی کلیم الله را و آن
مسیح نفس هنر یعنی عیسی روح الله را و آن نبی
هاشم المکی المدنی الطهر القد لیشی البشر او زیدا
صاحب الخصوص والکوثر حضرت حبیب الله طبیب
علت گناه و کفا بالله شهیدا محمد رسول الله و چهار
یار محمد رسول الله را باصفا و پنج و نف و ده گیسو را

دوازده امام را و چهارده معصوم را و خداوند طیبین
و طاهرا صد و بیست چهار هزار نقطه نبوت را و صیه
سیزده پیغمبر مرسل را و سی و سه هزار اصحاب
خابت را از فیکن را و سه تن را و پنج تن و هفت
تن و بیست تن را و چهل تن را و سیصد و شصت
تن را و یگانه دوران را و دولت شاه مردان را و یاد دلها
ذرلیفن آن طه و یسین را و ما ارسلناک الا رحمة
العالمین و مردان دین را و خداوند عین الیقین را طا
لبان عشاق و مشتاق را درگاه خدا را و صادقان نسبت
الیه را و مقربان مردان را و فقیران و مستان را و خرا
بات شوق را و غواصان بحر غیب را و خادون مخزن
لاریب را و خرقه پوشان را صفت الله را و جرعه
نوشان جام قل هو الله را و مجاوران نقطه وحدت را

ومسافر

ومسافران وادی حیرت را و مردان در تیغ کش
طهارستان مملکت را بر صدق حقیقت را و قندیل نور
جلال را و محراب کعبه وصال را و خورشید روز سعادت را
و جواهر ارادت را و طاوس بوستان را و قدرش رد البلیل
غلغل چمن انس را و مجاوران بیت الله را و مسافران
بدیع وحدت را و قفس مرغ طریقت را و علمای شریعت را
و دلبران حقیقت را و موقوف ارواح روان را
حق و گوشه نشینان اهل عرب و حرامت را انتهائی
که حیات اند و همتا را و دان کل کائنات را و فرخ آل
محمد رسول الله را و یکون سار کفا در را و خشنود الله را
دارواح مادران و پدران را و استادان را انتهائی که
در ذمه ما و شما حق السدی دارند ایشان را شاد گردانیم اروح
و تکبیر مزید گردانیم که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر

الله اکبر و لله الحمد اگر پرسند که بلدان خرقه در کجاست
جواب بگو که الموضع را از دیگ موصیان است و خرقه
رسول میگویند دوم در میان سلک سبز در بندان قلعه
لنگر شیخ صادق میگویند مشهور است اگر از پرسند که
آن خرقه چه نام دارد جواب بگو که الجابت است زر سهم
میراث مانده است بغیر از سعید اگر شخصی دیگر تکبیر گوید
متعاقب شود دنیا و آخرت سیاه روی برخیزد اگر پرسند که
خطبه دیگر کدام است جواب بگو که سوره فاتحه است و قبله
تکبیر ایمان است و محراب تکبیر در محل دعا کردن دو
دست خود را مانند محراب دارد و سکه تکبیر این
است که قبل از تکبیر و بعد از تکبیر بخشیدن
این سنت بسم الله الرحمن الرحیم اول یاد کنم
عظمت و بزرگی جلال و قدرت کمال لم یزل و لایزال و بحبهم

هوش در دم نظر بر قدم سفر
در وطن خلوت در
انجمن کنت ما

قدم باس بزم عشاقه کرم قیل یا رسول الله
نظر وصال جانانه مشتاقه کرم قیل یا رسول الله

تجلی جمالکله کوکل لاله زار اولوب
دله فیضک ملی آفاقه کرم قیل یا رسول الله

بنم جرمم خطادر امن عفو کله ستر ایله
محل آیات فیض اخلاقه کرم قیل یا رسول الله

قیودی ماسوالله دن بنی لطف ایله آزاد ایت
ایرشدر سمت اطلاقه کرم قیل یا رسول الله

اسیری قدر رحمی شفاعت ایله ذره
ایرشدر اطلاقه کرم قیل یا رسول الله

طور سینا در وجودم صورت موسی بنم
معجزی الف تسلیم ایله عالم عیسی بنم

ابنتی نصر من الله اولدی نقش سکه ملک
ذوالفقار علیک خاتم دنیا بنم

صورت دستر مله آخر خنم اولدر کون مکان
قوله ختم الاولیایم در سیم اولمعنا بنم

وجدله کزرنده بولان عارف بالله اولور   ذکر و فکری وار ایادلده انک سیّد اولور

سالک حقدن سلامت استه بن دکله بنی   مرشد کامل اولانک فعلی حب الله اولور

عاشق بالله اولان ترک وجود ایلرهمان   قطع ایدر جمله تعلّقدن الین فی الله اولور

بوقدر در که فرد ایله عالمده انک غوغاسی   نفس شیطان ایله جنکی فی سبیل الله اولور

دامنی دهری قومه عالمده مجتبی مرد سالک
پیر پرور اولانک یاری مجتبی الله اولور

نوجه که اولان عاشقلرین جشنده خوب اولمز

عبودیت که دراتلرکه امیدی صواب اولمز

دررلر انده وقت حاصلی عمری ره تشنه

اوبازار محبت کارمحشر که حساب اولمز

نوشته لوح دلده حفظ ایدرلر انسخه سیلر

بیازه جهمز اداقه یازلمز رکتاب اولمز

سزاوار عنایت اولمغه یار شیخ رحی

آل عثمان دولتنده بر فقیرم حقّیا
خان احمد مصحفنده آیتی کبرانم

نعت رسول

دیلر ارجه قل امت شفاعت یا رسول الله   بن اما مجرمم یا شفاعت یا رسول الله

فلکده دولت اولمز امتک اولمق کبی اما   اصل مقصود اولان دولت شفاعت یا رسول الله

حدیثیله قیلان وعده شفاعت اهل عصیانه   ایدر البته طالبیت شفاعت یا رسول الله

نه رتبه اولسه بر عاصی سلیم آلوده عصیان   ایدر غرق بم رحمت شفاعت یا رسول الله

شفاعت صو جلوه یه دیرلر بن ده مذنب غایت   ایدر سن که لکا البت شفاعت یا رسول الله

لکا معتاد اولان کناهه میل و خوار سر   سکا مخصوص اولا حالت شفاعت یا رسول الله

نیجه بو بنده عاجز کبی شایان نیرانی   ایدر شایسته جنت شفاعت یا رسول الله

لقا ربی حضرت الله تسبیح بو عاصی امت سلی   ایدرکن حضرتن همت شفاعت یا رسول الله

شفیق مشفقم ما دام سن بیزاره بن نالم   بو دعوایه بنم حجت شفاعت یا رسول الله

جنابکدن لجی جاریار امید ایدر او صاحبت   عنایت مرحمت شفقت شفاعت یا رسول الله

که بو خسه زمرۀ مختاره جونکه شیخ شاب اولمز

امام انسانه اقتدا ایله لوری ننت

مصلی باب حقه مصطفاسز انتساب اولمز

الهی

بحمد الله درم الله آکوب عقلمز فکر الله

دیلمده ذات اسماسی الکاموسی اولدی ذکر الله

کوکل ایناسین صوفی اکر ایدر الیه صافی

اچیلور سکا برقابی عیان اولور جمال الله

بو توحیدن مراد اولان جمال ذاته ایرمکدر

کورونن کندی ذاتیدر و کل صنماکه غیر الله

بن اول پروانه یم کلدم دو شوبن عشقه یاندم

یانوبن کوللی کول اولدم بنی محو ایتدی عشق الله

شمس تبریزی بوطه بیلور احد قالمز فنا بولور

بو عالم کوللی محو اولور همان باقی قالور الله

الهی

نیازی عرض جانانه اولور کاهمز اوردر

دل و جاندن مناجاته بزم الله امزوردر

قلاورلرزی حقه قومز راه ضلالتده

قولی مولاسنه ایرر رسول الله امزوردر

حقیقت اهلیوز صوفی بزی صنمه توری زاهد

کیجه لرزاری زار اغلر سجده ده اهمزوردر

طریق حقه هر کامل بر یولدن سلوک آلمق

بزم سمتی محبته براوز که راهمزواردر

کنه کارم دیوب محی امیدین کسمه للدن

محمد مصطفی کیبی شفاعت خواهمزواردر

غزل درغزل

نقد عمری رهینه صرف نثار ایتمکدر کوکل شاهدی مقصودا ماد رکنار ایتمکدر کوکل

سنک جور شیشهٔ قلبم شکست ایلرجه سود

اوز بانکار طفل تازه انکسار ایتمکده کوچ

بادهٔ امید ایله مست صفا اولمق قولای

صکره جام وصل ایله رفع خمار ایتمکده کوچ

کسب راحت کوشهٔ وحدتده آساندر ولی

کنجلکده کنج عزلت اختیار ایتمکده کوچ

غیرت اقران مشکلدر وطنده ای فهیم

ترک جانان ایلیوب ترک دیار ایتمکده کوچ

نسیمی قدس سره

اهل ایمان ایشرن اولدمده انکار ایتدیلر

چون حسینی حلب شهرنده بر دار ایتدیلر

سیده جور ایتدیلر ظلمیله فتوا ویردیلر

احسن تقویمی کورکیم نیجه انکار ایتدیلر

قاضیلر

قاضیان چون سیدک قتلینه فتوا ویردیلر

کفری ترک ایدوب ایمانه کلمکه عار ایتدیلر

بیلمیوب بیچاره‌لرک بو جانمه قصد ایتدیلر

صانع ایله بن مسکینی کور نیجه بیزار ایتدیلر

صویدیلر بیچاره‌لر ایله اتیم ایله دریمی

ایشدوب کوکده ملائک جمله‌سی زار ایتدیلر

چون بکا سویله دیدی امر ایتدی بنده سویلدم

سوزمی تکرار ایدوب عالمده دستان ایتدیلر

ای نسیمی واصل اولدک خالقک درگاهنه

جنت مأوای کوررکم نیجه گلزار ایتدیلر

مناجات نائلی

یا الهی علم عرفاندن بکا ورمی نصیب

او فنا اول محو عماندن بکا ورمی نصیب

گل مروت ایله اول ذات چیچک شکفته

اول حقیقت عشق جاناندن بلکاوارمی نصیب

ساقیا ارکان دورانیمه جانم الحذر

مجلس عرفان گلستاندن بلکاوارمی نصیب

روز شب عشق محبتدن اوله جان بلبله

ای کرم کافظ بو احساندن بلکاوارمی نصیب

نائلیم هر سحر اوراد از کاسام همان

درگه عشقه او مهماندن بلکاوارمی نصیب

دیوانه نائلی

دون گیجه اول آفت دورانم آندم اغلدم

شویله بر رسم او سلطانم آندم اغلدم

اغلدم شام سحر شوقی فراقندن انک

دوکوب دیده گریانم آندم اغلدم

بلبل

بلبل آسا روز شب فریاد ایدر شید کوکل

غنچه گول نوجوان گلستانم آندم اغلدم

دیده لر پرده لر شول دیده یعقوب کبی

مصرده یوسف کنعانم آندم اغلدم

نائلی اول حسرت دلدار ایچون ایتدکلرم

بخت ذوقی باصفا جولانم آندم اغلدم

در بیت ملکوبات

ای مهر تو در سینه هر صاحب راز

هر کس که بدرگاه تو آید بنیاز

پیوسته در رحمت تو بر همه باز

محروم ز درگاه تو کی گردد باز

در بیت مکتوبات

ناله چندان با نوا خندان کند

کر تو سنکی سنجه مرمر شولا

دست زن در ذیل صاحب دولتی

صحبت مروت از مردان کند

کر بصاحب دل رسی گوهر شوی

بازه اگر آی بیا بطار رفعتی

حضرت مولانا

یارب حرم حضرت نوره الغشله ... یاوردایله براه سجاکاه الغشله

الدک دل کمراهمی فویدک طا ددر ... باری رینه بردل آکاه الغشله

نعت حضرت

ایا سلطان تخت قاب قوسین ... ایا صاحب ظهور خلق کونین

شفیع عاصیان هر دو عالم ... نسبئ هاشمی اجا اعلم

عشق الدیده عقل سلطان نفس بنده

عشق تنده کی طغیان قیلب بردم وردم

[illegible] پروانه اتمک [illegible]

عشق ایله یانمق جاندن [illegible]

کوزدنک جیم و قاشنک نون و دیدنک میل الف لکی

طهر بو معنی ایچون عارفلر سنی جاند یدیلر

تمت تمام

بسم الله الرحمن الرحیم

من حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت ابا بکر صدیق منه حضرت سلمان فارسی منه حضرت قاسم بن ابی بکر منه حضرت امام جعفر صادق منه حضرت بایزید بسطامی منه حضرت شیخ ابوالحسن الخرقانی منه حضرت ابو علی فارمدی منه حضرت خواجه یوسف همدانی منه حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی منه حضرت خواجه عارف ریوکری منه حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی منه حضرت خواجه علی رامی که مشهورند بخواجه عزیزان منه حضرت خواجه بابا محمد سماسی منه حضرت سید امیر کلال منه حضرت خواجه بزرگ بهاء الدین نقشبند منه حضرت مولانا یعقوب چرخی منه حضرت عبید الله احرار منه حضرت خواجه محمد زاهد

منه حضرت خواجه محمد درویش منه حضرت خواجه

امکنکی منه حضرت خواجه باقی بالله منه مجدد الف

ثانی حضرت شیخ احمد سرهندی منه عروة الوثقی حضرت

خواجه محمد معصوم منه حجة الله حضرت خواجه محمد نقشبند

ومروج الشریعه حضرت عبید الله منهما حضرت خواجه محمد

پارسا منه حضرت شاه محمد رسا منه ومن شیخ عبد الله

جناب قطب الاقطاب وارث رسول الله صلی الله علیه

وسلم حضرت شاه فضل احمد معصوم رضی الله عنه بن

حضرت شیخ نیاز احمد بن حضرت میر صفرا احمد بن سید

العاشقین حضرت شیخ محمد فضل الله بن عامل حسنات

النوادر حضرت عبد القادر رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

طریقهٔ ختم

حضرت امام ربانی اول صد بار صلواة فرستد بروح

سید عالم صلواة شریف این است اللهم صلی علی سید

الخلق محمد وآله وسلم ثانی پانصد بار لاحول ولاقوة الا

بالله را بخوانند ودر هر صدی الا بالله العلی العظیم را بگوید

ودیگر صد بار صلواة فرستد وثواب این را بارواح

حضرت امام ربانی بخشد مهمات دینی ودنیوی ختم

کننده حاصل گردد

بکرم رب الموت

من هیچ نیستم هرچه هست اوست اول هم هیچ

نبودم آخر هم هیچ نیستم موجود نیستم عدم

النفس ستة

نفس اماره وهی عبارة عن البخل والحرص والجهل والکبر والشهوت

والحسد والغضب نفس لوامه وهی عبارة عن المکر والحقد

والعجب ولنفس ملهمه وهی عبارة عن السخاوة والقناعة

والعلم والتواضع والتوبة والصبر والتحمل ولنفس مطمئنة وهی عبارة عن التوکل والتزید الشکر والعبادة والرضا ولنفس راضیة وهی عبارة عن الکرامة والاخلاص والورع والریاضة ولنفس مرضیة وهی عبارة عن التقرب والتفکر

الی الله

مثنوی

تو کاول ز خاکم آفریدی
بغفلت ز آفرینش برگزیدی

بعزم حضرتت بر داشتم پای
اگر ره تا که گردم راه پیمای

یکی راهای بشکسته خواندی
یکی راهای بر وادی راندی

ندانم با من مسکین چه نامم
ز مقبولان مرا دوران کدامم

اگر دین دارم و در بت پرستم
بیاموزم بدر توبی که هستم

تو کز فضل من فضل تو بیشست
اگر رحمت کنی بر جای خویشست

شناسا کی بگلشنهای خویشم
بزیکی بر قع ظلمت ز ریشم

چو عمرا

چو عمر از فیض خویش پر نور
مبرم از آستان خود مکن دور

دل مست مرا هشیار گردان
ز خواب غفلتم بیدار گردان

چنان دار یکه در نابود در بود
چنان باشم که باشم از تو خشنود

درویش یونس

جانم قربان اولسون سنک یولینه
آدی گوزل کندی گوزل محمد

سن شفاعت قیل بو کمتر قولونه
آدی گوزل کندی گوزل محمد

مؤمن اولانلرین چوقدر رجاسی
آخرتده اولور ذوقی صفاسی

اون سکیز بیک عالمک مصطفاسی
آدی گوزل کندی گوزل محمد

بدی قات گوکلری سیران ایلین
سرنک اطرافنده جولان ایلین

معراجده امتنی فغان ایلین

آدی گوزل کندی گوزل محمد

درویش یونس نیدر جهانا سنسیز

سن حق پیغمبرسن شکسیز گمانسیز

سکا اویمیانلر گیدر ایمانسیز

آدی گوزل کندی گوزل محمد

حضرت جعفر

ادیانهی گوزلرم وقت سحرده

سحرده اسرار بادی تجلی

آچیلور غنچهٔ احسان گولی

ادیانهی گوزلرم وقت سحرده

سحرده اهل ذکرین جلوه گاهی

سحرده اهل دردین وفداگاهی

سحرده در جمله فلک پادشاهی

ادیانهی گوزلرم وقت سحرده

دربیت از گلدسته

روز قیامت چو لوا گردد نشر

طهر شفاعت تو داری بحشر

از طی امرزنده یکمشت خاک

کف بگشا تا بتو بخشند پاک

چون بگشای نظر مرحمت

بسته شود ریش دل از مرحمت

کف بگشا همه را شاد کن

بندهٔ خود خوان که ازاد کن

چون تو شفیعی که شفاعت کند

حق چه کند جز که اطاعت کند

از کرمش حاجت چندین گرای

هم تو طلب تا بتو بخشد خدای

بیت

یا رسول مفتح الابواب

امتان غریب را دریاب

کز لب بگشای ار بگوی

حرفی ز برای ما بگوی

یعنی که بعد از خواهی

از حالت هر کس آهی

نزدیک خدا کنی شفاعت

ما را برهای از شناعت

Süleymaniye Kütüphanesi
Kısmı: Hacı Mahmud Ef.
Yeni Kayıt No: 3090
Eski Kayıt No: